

۷ ۷۱ ۴۵
۴۵

شرار عشق

دوستان، ربا عی، شوی و...

رحمت اله ایمنی (رحمت)

سرشناسه: امینی، رحمت‌الله، ۱۳۱۲ -
 عنوان و نام پدیدآور: شرار عشق : دوبیتی، رباعی، مثنوی و... / رحمت‌الله امینی (رحمت).
 مشخصات نشر: تهران: فهرست، ۱۳۹۵.
 مشخصات ظاهری: ۱۵۷ ص:؛ ۵/۲۱x۱۴ س.م.
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۳۵۱-۵۱-۶
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا
 موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴
 موضوع: Persian poetry -- ۲۰th century
 رده بندی کنفره: PIR۷۹۶۲ ۱۳۹۵ ۴ش ۷۴۱۶م/
 رده بندی دیویی: ۸۰۱/۶۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۳۸۴۴۴



شرار عشق

شاعر: رحمت‌الله امینی

طرح جلد: مؤسسه‌ی آروین

حروفنگاری و صفحه‌آرایی: مؤسسه‌ی آروین

چاپ: فرهنگ

چاپ اول: ۱۳۹۵

تعداد: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

آدرس: خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه تهران، پلاژ طروفی، طبقه سوم، واحد ۱۲

تلفن: ۰۹۳۵۵۱۱۵۷۱۳

به نام دانای توانا

پیشتر

در میان گل ها و سبزه های شریزبای و نیکوور، در دامنی کوه های سربه فلک
کشیده ی راکی و در دوان ها، ایامی انبوه و همیشه سبز، در جوار مردمان نسبتاً آرام و
بی آزار و در سواحل اغیار آرام، بار دیگر عشق یار مرا یافت و آرامش را
گرفت.

دلبر همیشه پنهان و در همه جا حاضر، زنجیر خون را با گردن جانم قفل کرد و مرا به
دنبال خویش کشاند و بر آنم داشت، از دلداری ها و در جدایی ها، بسوی من محو می
گویی با عنوان شرار عشق پدید آورم.

مجموعه های دیگری نیز با نام های تور عشق و گلزار دارم. امیدوارم این مجموعه ها را نیز مطالعه نمایید.

باغ محرم در این جانیز میوه ای داده اندک، ولی شیرین و خوشگوار که امیدوارم به مذاق دلمان خوش آید.

گرچه می انهم این میوه ی نارسم، چون میوه های بلخ بزرگان ادب، کام را شیرین نمی سازد، ولی به حال انهم و شیرینی خاص خود را دارد.

میوه ی دیگری ز عمرن است	ترتمم کر به طبعان سازد
میوه یابی ز نخبگان ادب	کال ما را ز پشت اندازد
آن بزرگان، که تک سوارانند	سواران شان چنان تازد
شعر سعدی و حافظ و رومی	دل ما را به سوز سازد
چون که سلطان کشور شعرند	کشور ما به نغز سازد
پنج ممکن به آن یلان هنر	کر کسی افکند، همی بازو

نوسواری خسته عالم و بر خر لکی سوار و تا منزل مطلوب، راهم بسیار. ترسم
تو شه و تو انم سر آید و پس از طی منری، در میانه ی راه باز انم.

بای لنگ و خسته دارم، راه ناهموار پیش

نیت امید ی که این ره را به پایان آورم

ناگزیرم نهال و تا اقامت اکلم

وز سفر کردن به سوی مقصد خود بگذرم

د کوچ های دلدادی، دنبال دلبری می گردم که با جلوه ای دلم را برده و قلم کم
بضاعتم نیز نمی تواند ناله های دوغم را چنان جبهه کرد که دل سنگ دلدار را
نرم کند و مرا، همچنان در شرار عشق و جدایی نوزاند و خانه ی ایام را خاکستر نکند.

اظهار جهان را کشم و از هر بله گذشتم تا شاید بلدی یابم و نشان دوست در پرده را
از او گیرم، اما بلدی نیافتم و دریافتم، جهان چون من در آتش حرمان می سوزد.